



نامه

نامه‌ای به ارجمندی بهار

ارجنامه ملک الشعراى بهار: على ميرانصارى، تهران: مرکز پژوهشى ميراث مکتوب، ۱۳۸۵، وزيرى، ۵۶۱ ص. مصور.

تدوين يادنامه‌ها و ارجنامه‌ها که به همت زنده يادان حبيب يغمایى، مجتبى مینوى و نیز استادان ایرج افشار، دکتر مهدى محقق و تنى چند از دوستداران فرهنگ و ادب پارسی، از چندین دهه پیش در ایران آغاز شده، دریچه دیگری است برای آشنایی با کوشش‌ها، جو تنش‌ها و تلاش‌های استوانه‌های پژوهشى و تحقیق در ایران، بویژه آشنایی با آثار و نوشته‌های این دانش مردان است. و این مهم، آنجا بیشتر رخ می‌نماید که بواسطه نبود مرکز یگانه نگهدارى و ساماندهی پژوهش‌ها و آثار در ایران، بیشتر این آثار یا در جایی ثبت نشده و یا به گوشه فراموشی رفته‌اند. از اینرو هر یک از پژوهشگران که به جامعترین و بزرگترین کتابخانه‌های ایران، مانند: ملی، مجلس، آستان قدس و دانشگاه تهران رجوع کنند مثلاً حداکثر می‌تواند درباره فردی خاص مانند فرخى یزدی، حداکثر ده کتاب را شناسایی کنند، اما از خلال بررسی کتابخانه‌ها، مقالات، کتابها، پژوهش‌های چاپ شده و نیز پژوهش‌های میدانی می‌توانند دهها کتاب چاپ شده را درباره فرخى یزدی حتى در خارج از کشور شناسایی کنند. از اینروست که همواره کتابشناسی‌های موضوعی یا خاص، بهترین و کاملترین منبع برای دسترس به شرح حال و آثار افراد است.

چنین قاعده‌ای شامل حال زندگی‌نامه‌ها و یادنامه‌های فردی نیز می‌شود، زیرا گردآورنده این مجموعه با اشراف کاملی که نسبت به شخص مورد پژوهش دارد، نه تنها زیر و بم زندگی او را کاویده، بلکه اشاره‌ای هم به آثار چاپ شده و نشده او هم دارد. چرا که وی به غیر از منابع مکتوب به سراغ دوستان، یاران، گروه خانواده، اسناد و حتى نامه‌های او می‌رود و مثلاً با خبر می‌شود که مثلاً زنده یاد عمران صلاحی، چهل دفتر چاپ نشده اشعار دارد. و از گفته‌های دوستانش بر می‌آید که چندین کتاب زیر چاپ، در دست

تألیف و احياناً خمير شده دارد.

حتى از پشت جلد برخی کتابهایش پی به آثاری برده می‌شود که زمانی قصد چاپ آن را داشته و یا گم شده و یا ناشر آن را به کناری نهاده است.

و یا مانند نمایشنامه‌های میرزاده عشقی، بیش از ۸۰ سال در نهانخانه اداره نگارش (تو بخوان اداره سانسور) وقت بایگانی شده و اخیراً به همت آقای علی میرانصارى روانه بازار کتاب شده است.

اکنون روی سخن درباره ارجنامه بهار است که در دی ماه ۱۳۸۵ همزمان با یکصد و بیست و مین سالگرد به دنیا آمدن وی در دسترس دوستداران فرهنگ و ادب پارسی قرار گرفته است.

ارجنامه‌ها چنانکه پیشتر نیز توضیح داده شده سلسله کتابهایی است که به همت مرکز پژوهشى ميراث مکتوب و با پایمردی فرهنگی دکتر اکبر ایرانی، پی ریزی شده و اکنون دومین دفتر آن ویژه بهار گردیده است که سخنوری زبردست، شاعری آگاه، مبارز و آزادی خواه، نویسنده‌ای توانا، سیاستمداری سختکوش و میهن دوست و روزنامه نگاری بی پروا بوده است او که در حقیقت جزء آخرین حلقه از سلسله شاعران فاخر و صاحب سبک ادب پارسی در دوران معاصر و زاده مکتب خراسان است، با خلق آثاری ماندگار مانند سبک‌شناسی، دیوان سفر و شعر در ایران در حوزه ادب پارسی، تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران در حوزه تاریخ سیستان و مجمل التواریخ و القصص در حوزه تصحیح، نام خود را در صفة زرین تاریخ فرهنگ و ادب پارسی جاودان کرده است.

سنگ بنای سلسله ارجنامه‌ها بر پایه ناموران عرصه پژوهشى و تصحیح کتب خطی بوده و چنانکه روشن است، شامل بسیاری از بزرگان ادب و فرهنگ ایران که در این وادی گام نهاده‌اند، نمی‌شود.

درباره زندگی و آثار بهار، تاکنون کتابهای چندی ساخته و پرداخته شده که شاید بهترین آن کتاب جامع بلند آفتاب خراسان اثر استاد محمد گلبن باشد، ذیلاً نامورترین



کتابهایی که درباره او تهیه و تدوین شده است اشاره می‌شود که هر کدام بنابر شناخت و سلیقه گردآورندگان آن سامان یافته است.

اسنادی از مشاهیر ادب معاصر ایران: علی میرانصاری، تهران: سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۷، دفتر دوم. بلند آفتاب خراسان (یادنامه)، محمد گلبن، تهران: رسانش، ۱۳۸۰.

بهار، پنجاه سال بعد: علی میرانصاری، تهران: مؤسسه تحقیقات علوم انسانی، ۱۳۸۳.

بهار: محمدعلی سپانلو، تهران: طرح نو، ۱۳۷۴. بهار و ادب فارسی، مجموعه یکصد مقاله از ملک الشعراء بهار، به کوشش: محمد گلبن، تهران: جیبی، ۱۳۵۱، ج ۲.

به یاد میهن، زندگی و شعر ملک الشعراء بهار: کامیار عابدی، تهران: ثالث، ۱۳۷۶.

چهار شاعر آزادی، جستجویی در سرگذشت و آثار عارف، عشقی، بهار، فرخی یزدی، محمدعلی سپانلو، تهران: نگاه، ۱۳۶۹.

زندگی و آثار بهار: احمد تیکو همت، تهران: آباد، ۱۳۶۱، ج ۲.

ستایشگر میهن و آزادی (گزیده آثار بهار): حسن احمدی گیوی، تهران: قطره، ۱۳۷۸.

شهر شعر بهار: محمدعلی سپانلو، تهران: علمی، ۱۳۷۴. مرغ سحر، خاطرات پروانه بهار، تهران: شهاب ثاقب، ۱۳۸۲.

ملک الشعراء بهار: امیر اسماعیلی، تهران: گوهرین، ۱۳۷۸.

ملک الشعراء بهار: محمودپور وهاب، تهران: سازمان پژوهشی و برنامه ریزی آموزشی، ۱۳۷۹.

نامه‌های ملک الشعراء بهار: محمدتقی بهار، به کوشش: علی میرانصاری، تهران: سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۹.

یکصد و دهمین سالگرد میلاد بهار: هادی یگانه حائری (گوروش)، تهران: حدیث، ۱۳۷۵، ج ۲.

اما ارجنامه بهار از لونی دیگر است زیرا در این کتاب، هدف روشنگری درباره چند و چون آثار تصحیحی او، آشنایی با این آثار و درس آموزی روش درست تصحیح برپایه آموزه‌های بهار است.

میرانصاری چنانچه اشاره شد، پیش از این مجموعه مقالات همایش بین المللی ملک الشعراء بهار که در سال

۱۳۸۰ در سوربن فرانسه برگزار شده بود به نام بهار، پنجاه سال بعد، نیز نامه‌های بهار و یک دفتر از مجموعه پنج جلدی «اسنادی از مشاهیر ادب معاصر ایران» که بنابه دلایلی دیگر چاپ نمی‌شود، ویژه بهار کرده بود. و در آنجا براساس اسناد دست یافته که به کوشش خود او از بایگانی ایستای سازمانهای گوناگون فراچنگ آورده بود، زندگی ادبی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی او را شناسانده بود. نیز به کوشش او دو اثر دیگر بهار به نامهای: شاهنامه فردوسی (۱۳۸۰) و قطف الزهور (۱۳۸۵) چاپ شده است.

میرانصاری در ارجنامه بهار با نگاهی جامع‌تر به همه ابعاد زندگی او شامل سال شمار و زندگی نامه، کتابشناسی آثار، اسناد، تصاویر و دیدگاههای بهار در تصحیح متون، گزیده آثار بهار و کتابشناسی نقد آثار او پرداخته است. نیز برای تکمیل سودمندی کتاب، بخش‌هایی با عنوان «زندگی نامه خودنوشت بهار» گفتگو با دکتر مهرداد بهار و دیگر فرزندان او، نقد و بررسی آثار بهار به قلم نویسندگانی مانند: محمودامیدسلار، بدیع الزمانی، اصغر دادبه و همچنین مقالات تقدیمی از ایرج پارسی نژاد، سید محمد دبیرسیاقی و علی اشرف صادقی را پیوست کتاب نموده است.

پیش از این از میرانصاری به غیر از کتابهایی که درباره بهار اشاره شد، چندین کتاب دیگر با نامهای کتابشناسی ناصر خسرو (۱۳۷۲) کتابشناسی عطار نیشابوری (۱۳۷۴) کتابشناسی نیما یوشیج (۱۳۷۵) اسنادی درباره نیما یوشیج (۱۳۷۵) اسنادی از مشاهیر ادب معاصر ایران، ج ۵ (۱۳۸۳). (۱۳۷۶)، گزیده اسناد نمایش در ایران، ج ۲ (۱۳۸۱) دو سفرنامه از نیما یوشیج (۱۳۷۹) نمایشنامه‌های میرزاده عشقی (۱۳۸۵) تصحیح میکادونامه سروده حسین علی تاجر شیرازی (۱۳۸۵) تصحیح آینه مشروطه اثر میرزا محسن دستگردی (۱۳۸۵) تصحیح پژوهشی در شاهنامه اثر: حسین کریمان (۱۳۷۵) را دیده بودیم و آشنایی‌اش را با متون سنجیده بودیم. همو در آینده نزدیک قصد چاپ دفتری دیگر از ارجنامه‌ها را درباره پرویز ناتل خانلری دارد که گویا در ۱۳۸۶ چاپ می‌شود و در سال آینده ارجنامه بدیع الزمان فروزانفر را با همکاری عنایت الله مجیدی چاپ می‌کند.

آنچه در این کتاب جایش خالی است، کتابشناسی آثار درباره زندگی؛ آثار و نقد افکار بهار، اعم از کتاب و مقاله است و در بخش کتابشناسی آثار او بهتر بود ذکری از چاپ‌های گوناگون دیوان بهار و تمامی گزیده‌های اشعار او از آغاز

تاکنون می‌شد. نیز بایسته بود زندگی کامل بهار به قلم کوشندهٔ ارجنامهٔ با دیدی همه‌جانبه‌نگر، شامل زندگی، افکار، سوانح زندگی، عضویت در سازمانهای سیاسی و فرهنگی، سفرها، مقام و موقعیت‌های اجتماعی، سیاسی ادبی در دو فصل جداگانهٔ زندگانی سیاسی اجتماعی و زندگانی ادبی نگارش و تدوین می‌شد و آن‌گاه در بخش فعالیت‌های ادبی اشاره به شاعری، فعالیت‌های روزنامه‌نگاری بهار بویژه چاپ روزنامه‌های بهار، نوبهار، مجلهٔ دانشکده و غیره می‌شد.

و تنها به زندگی نامه‌های خود نوشت بهار بسنده نمی‌کرد. هر چند نویسنده در مقدمه (ص نه) اشاره کرده که این کتاب تنها به بخش سوم زندگی وی (۱۳۰۴ - ۱۳۲۰) که دورهٔ تصحیح متون کهن فارسی است، اشاره نموده است، اما روشن نیست کسانی که تنها دسترسی بدین کتاب دارند، بخش‌های دیگر زندگی او را باید در کجا جستجو کنند؟

حسین مسرت . یزد

جناب آقای اکبر ایرانی

رئیس محترم مرکز پژوهشی میراث مکتوب

با تشکر و سپاس فراوان من معروض می‌دارم که گزارش میراث مکتوب شماره ۹ دریافت شد. و دانشجویان و اساتید مرکز ما از آن بهره‌مند می‌شوند.

می‌دانید که ما به فهرست‌نویسی نسخه‌های خطی بزبان عربی در پاکستان مرتبط شده‌ایم، و شما نتیجهٔ این عمل یعنی فهرست نسخه‌های خطی، جلد اول بسال گذشته برای مرکز پژوهشی میراث مکتوب خرید کرده بودید. موجب مسرت است که ادامهٔ آن جلد دوم ازین فهرست چاپ شده است، و من یک نسخه ازین فهرست برای مرکز پژوهشی میراث مکتوب فرستادم، و امیدوارم که بمرکز شما دریافت شده است.

با درود فراوان

دکتر احمدخان . پاکستان

همکار محترم

جناب آقای دکتر جعفر آقایانی چاووشی

دبیر محترم ویژه نامه تاریخ علم

با سلام

نسخه‌ای از آینه میراث (شماره ۲۸) ویژه تاریخ علم را

خواندم. خواندن چند مقاله به خصوص مقاله مربوط به روش‌های ترسیم پنج ضلعی منتظم و هم چنین مقاله «دگرگونی مفهوم هندسه در نیمه دوم قرن نوزدهم» برای من بسیار مفید بود. ای کاش مقاله اخیر متن کامل‌تری از سخنرانی اولیه را در بر می‌داشت. هم چنین حیف بود که مصاحبه شما با لیسنروبیچ به زبان فرانسه بود و برای من دسترس‌ناپذیر. امیدوارم که نسخه‌ای از این مصاحبه به زبان فارسی یا انگلیسی در جایی چاپ شود. بهرحال کار خوب شما در انتشار این ویژه نامه شایان تحسین است و امیدوارم که در آینده نیز ادامه یابد. این نامه را با چند پیشنهاد به پایان می‌برم:

۱. خوب است که به جای ویژه نامه‌های گاه به گاه، مجله‌ای ادواری در موضوع تاریخ علم منتشر شود. حجم کم چنین مجله‌ای موجب خواهد شد که عدهٔ بیشتری از اهل علم بتوانند به طور منظم و در فرصت‌های کمی که دارند، آن را مطالعه کنند و با تاریخ علم آشنا شوند. امیدوارم که شما بتوانید چنین مجله‌ای منتشر کنید.

۲. اگرچه در دوره‌ای از تاریخ علم، دانشمندان اسلامی و ایرانی نقش بسزایی در حفظ و گسترش میراث علمی بشر داشته‌اند ولی الزامی ندارد که به موضوع تاریخ علم همواره از این زاویه نگاه کنیم. ضمن احترام به این دستاوردها بهتر است برای آنکه دانشجویان علوم آشنایی جامعی با تاریخ علم پیدا کنند، به این موضوع از یک منظر وسیع نگاه کنیم. به نظر من یک مجله تاریخ علم می‌بایست به روند تکوین شاخه‌های مختلف علوم بپردازد و طی آن نقش افراد مختلف را مستقل از ملیت و مذهب آنها بررسی کند. هرگاه نقطه شروع خود را بجای خود علم بر دانشمندان اسلامی، ایرانی قرار دهیم و سعی کنیم که نقش فراموش شده آنها را احیا کنیم، ممکن است به موضوعات کسل‌کننده و بی‌ربط نیز برسیم که نه در دنیای امروز اهمیتی دارند و نه دانستن درباره آنها کمکی به احیای اعتماد به نفس در نزد جوانان ما می‌کنند.

۳. و بالاخره اگر هدف ما از انتشار مجلات علمی ترویج علم در کشور و خواننده شدن مجله توسط دانشجویان و پژوهشگران جوان باشد، بهتر است که مجله را کاملاً به زبان فارسی منتشر کنیم.

با احترام و آرزوی توفیق

وحید کریمی پور

استاد فیزیک . دانشگاه صنعتی شریف

۸۶/۱/۲۷



توضیح «علی حده»

در قلم اندازی که در ماهنامه گزارش میراث (ش ۶۴، ص ۸ و ۹) درباره «خواهشگر تألیف کتاب الغیبه» به قلم این کمترین صورت انطباق پذیرفته در کنار پاره‌ای اغتشاشات حروف نگاشتی (که تشخیص و تصویب اغلب آنها از برای خوانندگان ارجمند بغایت سهل است). به غلطی آشکار و مع الأسف: متداول. بازخورد که همانان ضبط تعبیر «علی حده» به تشدید دال بود.

به تصویر نوشتار دستخطی خویش که در اختیار گزارش میراث نهاده بودم، سر زدم. آنجا نه تنها از این تشدید کذائی اثری نبود، از بن «علی حده» را به شکل و حرکات کامل مشکول ساخته یافتیم. پس بحمدالله آن تشدید خطای طباعتی است و لختی از شرمندگی بنده نزد دیده و ران کاسته شد.

توضیحاً به عرض می‌رسانم که «علی حده» (ala-heda) به معنای «جداگانه» و «جدا». تعبیری است مأخوذ از زبان عربی و به شرحی که در فرهنگ فارسی شادروان دکتر محمد معین (ج ۴، بخش ۲، ص ۲۱۲) مسطور است: «اولاً تلفظ این کلمه مشدداً (hedda) صحیح نیست، و ثانیاً متصل نوشتن آن به ریخت (علیحده) ناصواب است.

در لغتنامه دهخدا هم «علی حده» به تخفیف دال و البته بی هیچ توضیح تبیینی در باب ریخت مشدد آن - گزارش گردیده است.

واژه «حده» - به تخفیف دال - خود به معنای تنها بودن و یگانه شدن و وحدت است (نگر: لغتنامه دهخدا).

بستانی در محیط المحيط می‌نویسد: «الحده مصدر. يقال: هذا علی حدته ای توحدہ متمیز عن غیره» (محیط المحيط، ط. مکتبه لبنان، ص ۹۶۰، ذیل «و ح د»).

باری، پر دردسر نداده به همین اشارات بسنده می‌کنم و تنها یادآور می‌گردم که مخلص در ظهور آن تلفظ نادرست تداولی در آن یادداشت، مقصر نبوده است. همین و بس؛ و العصمة من الله تعالی.

جواجهانخش

توضیحی بر «ذکر خیر»

در صفحات ۴۴ تا ۴۶ شماره هفتم از دوره دوم گزارش میراث نوشته‌ای با عنوان «ذکر خیر» بر معرفی اینجانب (عطف به شماره پیشین) از کشف ابیات کلیات شمس تبریزی، تدوین جناب دکتر توفیق سبحانی منتشر شده است. به گمان نگارنده این سطور، بخشی از آن نوشته حاصل یک سوء تفاهم

است که البته ناشی از شیوه ورود اینجانب به مطلب بوده و مطالعه‌ای دقیق‌تر بر نوشته اینجانب نشان می‌دهد که آن مطلب دقیقاً در تأیید انتشار آن کتاب بوده است.

اینجانب در آغاز نوشته خود، به مناسبت پیش آمدن گفتگو از جستجوهای رایانه‌ای به این نکته اشاره کرده‌ام که امروزه، استفاده از رایانه در تمام زمینه‌های پژوهشی از ضروریات است و استادان رشته ادبیات، با فراگیری این مهارت، به بهترین کاربران رایانه مبدل خواهند شد در حالی که بسیاری از اساتید ضمن پذیرش این موضوع، از آن طفره می‌روند. جناب دکتر سبحانی این مطلب را خطاب به خود محسوب نموده‌اند که البته مشکل از شیوه ورود بنده به مطلب بوده است.

از آنجا که جناب دکتر سبحانی، موضوعی از نوشته اینجانب را بدون توجه به مطالب مرتبط پیش و پس از هر مطلب نقل فرموده‌اند و این موضوع، خواننده‌ای را که به کتاب مورد نظر و مقاله پیشین اینجانب دسترسی ندارد کاملاً مجاب می‌سازد، اشاره به چند نکته ضروری می‌نمود که ذیلاً بدانها اشاره می‌شود:

۱. اشاره اینجانب به اینکه ایشان تصحیح زنده یاد استاد فروزانفر را هشت جلدی معرفی کرده‌اند، مستند به نوشته ایشان در صفحه «هفت» دیباچه آن چاپ است؛ «از آنجا که کلیات شمس تبریزی، تصحیح مرحوم فروزانفر در ۸ مجلد است و تعداد غزل‌ها...»

نوشته اینجانب در مقاله پیشین بدینقرار بوده است: «اما درباره کتاب مورد معرفی؛ این کشف ابیات بر اساس بهترین چاپ موجود از کلیات شمس تبریزی یعنی چاپ ۱۰ جلدی (۹ مجلدی) زنده یاد فروزانفر تدوین شده است. توضیحاً بیفزاییم که مجلدات ۹ و ۱۰ آن چاپ به فهرست قوافی ابیات اختصاص دارد... و به همین دلیل دو جلد مذکور در کار دکتر سبحانی کاربردی نداشته؛ لذا ایشان آن چاپ را هشت جلدی معرفی کرده‌اند.»

۲. ایشان بر استفاده واژه «اساتید» توسط اینجانب در یکی از جمله‌ها خرده گرفته‌اند و در ادامه، واژه «مأمیر» (در داخل پرانتز «مأموران») را به صورت عمدی و گویا برای آموزش غیر مستقیم به اینجانب - به کار برده و توصیه کرده‌اند که دستور زبان فارسی را حتماً نزد استادی فرا بگیریم که این مورد اخیر البته صحیح است. اما در این مورد می‌دانیم که استفاده این جمع در فارسی کاملاً رایج است. (نک: لغت نامه دهخدا و ادیب الممالک قراهنی، دیوان اشعار):

تو آفتاب و دگر فاضلان دهر سها

تو آسمان و اساتید روزگار ز می

ملک الشعراى بهار - دیوان اشعار:

وان اساتید خراسان و صفاهان و جنوب

نصرت و مسرور و فرخ آن شعاع و آن سنا

با چنان حشمت که بودند آن اساتید بزرگ شاعری را شعر

سهل و شاعری را سرسری

(درج: بزرگترین کتابخانه الکترونیک شعر فارسی)

۳. در مورد ادغام کشف الابیات رباعیات با کل اثر، اینجانب

فقط اشاره داشتم که اگر شما یک رباعی از دیوان شمس در دست داشته باشید و نتوانید تشخیص دهید که یک رباعی است، مجبور خواهید بود که کار جستجو را دوباره انجام دهید و چنانکه ایشان نوشته‌اند، همین عبارت باعث شده که مقاله مذکور را بنویسند. باید با غزلیات ادغام شود ولی شکل فعلی را مناسب نمی‌دانم و این نظر شخصی اینجانب است. اما اینکه ایشان نوشته‌اند رباعیات بیت شمار ندارد، می‌دانیم که در چاپ زنده یاد فروزانفر به هر رباعی عددی اختصاص یافته. به عبارتی هر شماره به دو بیت کنار هم اختصاص یافته. و مثلاً این امکان وجود داشت که در کنار شماره هر بیت از رباعیات، شماره مذکور را ثبت کرده و جلوی آن حرف «ر» - به نشانه «رباعی» یا هر نشانه دیگری که بیانگر این مفهوم باشد - قرار داد. به هر حال هدف اصلی از تنظیم کشف الابیات، آسانی کار مراجعه کننده است.

۴. بنای نگارنده این سطور بر این است که علاوه بر معرفی هر اثر، آن دسته از اطلاعات کتابشناختی را که بدان دسترسی دارد و آگاهی از آن را برای خواننده سودمند می‌شمارد، در خلال نوشته‌اش درج کند. در پایان نوشته پیشین اینجانب آمده:

«این یادآوری نیز برای علاقه‌مندان جلال الدین بلخی سودمند است که پیش از این دو کشف الابیات برای مثنوی تهیه شده. یکی بر اساس چاپ نیکلسون... الخ»
جناب دکتر سبحانی در بخش‌های پایانی نوشته خود - البته عطف به مطلبی پیشین - آورده‌اند:

«کشف الابیات دکتر محمد جواد شریعت بر مثنوی و کشف الابیات اینجانب بر مثنوی نشر روزنه - نه چنانکه معرف مرقوم فرموده است چاپ سازمان چاپ و انتشارات ارشاد - چه ربطی به موضوع دارد؟ من هم می‌توانم جهت مزید اطلاع عرض کنم که فرهنگ واژه نمای حافظ تالیف مرحوم خانم... [و چند کشف الابیات دیگر]... کشف الابیاتی هم دارد»

در مورد این نوشته، ذکر دو توضیح لازم می‌نماید. یکی اینکه نوشته اینجانب گویا است که نکته ارتباطی این آثار، پدید آوردن آنها یعنی جلال الدین بلخی است و هیچ ارتباطی با حافظ و نظامی و فردوسی یا «کشف الابیات بودن» ندارد. اکتفای اینجانب به ذکر همین دو مورد به این دلیل است که شما هر کدام از این دو کشف‌الابیات را در دست داشته باشید، می‌توانید ابیات مورد نظر را از یکی از دو دسته مثنوی - بر اساس نسخه قونیه یا چاپ نیکلسون - پیدا کنید چنانکه کشف‌الابیات سازمان چاپ و انتشارات، در مثنوی چاپ روزنه ایشان قابل استفاده است. نکته دیگر اینکه در کشف‌الابیات مثنوی که توسط اینجانب معرفی شده، صریحاً به نام ناشر اشاره شده است و مقصود، همان کشف‌الابیاتی است که توسط سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد به همراه مثنوی تصحیحی ایشان به فروش می‌رسد و در مقدمه آن آمده: «متنی که کشف‌الابیات بر اساس آن تنظیم شده است، مثنوی ای است که به کوشش دکتر توفیق ه. سبحانی تصحیح و در سازمان چاپ و انتشارات منتشر شده است» (به ضمیمه، صفحه مشخصات آن چاپ ارائه شده است). اگر ایشان منکر آن چاپ هستند، اینجانب و خیلی‌های دیگر برای آن هزینه‌ای را پرداخت کرده‌ایم و به اعتماد نام ایشان هم این کار را کرده‌ایم.

حکم «منتقد کتاب» در کشور ما مانند کسی است که بار شیشه حمل می‌کند و در عین حال به دیگران سنگ اندازی هم می‌کند. اگر شما به یکی از مصححان بگویید که چرا یک چاپ سنگی را ماخذ فلان تصحیح خود قرار داده‌اید و یا در کاری دیگر حتی نمایه اشخاص و اماکن را به آن نیفزوده‌اید، گاهی نابخشودنی انجام داده‌اید.

عزیزان علاقمند و دوستدار میراث مکتوب

لطفاً با اشتراک در منشورات و نشریات این مرکز، خود را در نشر و ترویج فرهنگ مکتوب ایرانی سهیم نمایید. در ضمن مشارکت شما در تحقق این اهداف و انجام پژوهشها و پروژه‌های در دست این مرکز، اعم از چاپ متون تحقیقی، عکسی (فاکسیمیل)، تکمیل بانک اطلاعاتی نسخ خطی فرهنگ و تمدن ایران و اسلام، میراث‌های مشترک ایران و شبه قاره، ایران و ماوراءالنهر و ایران و دوره عثمانی و ... راه را برای انجام و پیشبرد این طرحها هموار تر می‌سازد.



گزارش میراث